



## بیکاری مهندسان کشاورزی در قطب زراعت ایران

«تیمی از فارغ التحصیلان کشاورزی استان کرمانشاه بیکار هستند»، این را رئیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان کرمانشاه اعلام کرده است.

## برگزاری پنجمین جشنواره گل های بهار در خمینی شهر

با رویش گل های بهار، خمینی شهری ها با برگزاری پنجمین جشنواره گل شببو و گل های بهار در استان اصفهان به استقبال نوروز رفتند.



حال و هوای دستفروشان در آستانه نوروز

# سرد و گرم چشیده های خیابان

عکس: علیرضا صوتی اکبر

مریم طالبی  
 گزارش نویس

مرد گوشه تیشترت قرمز که باد آن را شبیه پرجمی نیمه افراشته تکان می دهد، می گیرد و رو به زن می گوید: «قشنگه.» زن سر بالا می اندازد و رد می شود. مرد تیشترت را راه می کند و دنبال زن می رود. فروشنده، تیشترت قرمز را از سر رگال برمی دارد و یک دانه صورتی ملایم با طرح نوشته های در هم و بر هم به جای آن می گذارد: «سلیقه مشتری مهم است. ما که اینجا نشسته ایم از عکس العمل ها و برخوردهای مردم می فهمیم چه جنسی بپاویزم و چه رنگی.» این را فروشنده می گوید که در بساطش فقط تیشترت های زنانه و پچگانه پیدا می شود. زنانه ها را ۷۰ هزار تومان و پچگانه ها را ۵۵۱ هزار تومان می فروشد اما به قول خودش همین را که نصف قیمت مغازه است، خیلی ها آنقدر جفک و چانه می زنند و تخفیف می خواهند که اشک آدم درمی آید.

«بنگه می گویم اشکت درمی آید، جدی هست ها! گاهی آنقدر حرف می زنی و قسم و آیه می خورم که دیگر خسته می شوم و می گویم برادر ببر هر قیمتی که می خواهی. بعضی ها فکر می کنند دستفروش دیگر باید جنس هایش را مفت بدهد. ما هم بالای جنس مان پول می دهیم اما سودمان کم است. همه دیگر خودشان خیره هستند، می دانند قیمت های مغازه ها چقدر است و الان هم که هر روز بالاتر می رود. می توانی قیمت ها را مقایسه کنی و ببینی جنس ها همان اجناس مغازه هاست یا نه.»

دستفروش کناری، بافت و پلیور می فروشد. دقیقاً عین کارهایش را توی مغازه ها دیده ام. دست ها را به هم می کوبد: «حراج آخر فصل. بدو جا نمائی.» دختری جوان یک پلیور گرم یقه اسکی بلند را برمی دارد و می پرسد: «این چند؟» فروشنده می گوید: «۹۰ هزار تومان. جای دیگه ۲۵۰ هزار تومان کمتر است.»

هم دقیقاً مشابهش را دیده ام و به قیمتی بالاتر از ۲۵۰ هزار تومانی که خودش می گوید. دختر هم معلوم است قیمت ها را خوب می داند چون به علاوه پلیور گرم، یک مشککی هم برمی دارد و کارت می کشد.

«خدا برکت.» دختری لیخنه می زند: «خدا به شما هم برکت بدهد.»

بساط شب عید دستفروشان کمی متفاوت از روزهای دیگر، با ایام هماهنگ شده، مثلاً یکی روفرشی می فروشد که البته می گوید باقی مواقع هم کارش فروش روفرشی و ساک دستی است اما این روزها تنوع و حجم کارش را بالا برده و مردم هم که دم عید فرش ها را داده اند شسته اند، دیگر دل شان نمی آید به این زودی قالی های نازنین شان کنیف شوند و برای همین ۱۵۰ هزار تومان برای خرید یک روفرشی ۶ متری هزینه می کنند که اتفاقاً طرحش هم خیلی قشنگ و بهاری است.

دستفروش ها برای خرید پوشاک و کیف و کفش عید هم گزینه خوبی هستند. گرچه بیشتر لباس های توخانه ای و راحتی دارند اما برای باقی مصارف هم می شود در بساطشان چیزهایی پیدا کرد. مثل آقایی که لهجه آذری دارد و مصنوعات چرمی اردبیل می فروشد که مال دیار خودش است: «نگاه کنید این کیف ها چقدر تمیز کار شده اند. اینجا آرم کارخانه را هم زدند. اینها، این هم اسم اردبیل. ببین انگلیسی نوشته اردبیل.»

کیف های زنانه در دو سایز هستند، یکی کیف رودوشی کوچک و دیگری کمی بزرگتر و به اصطلاح مجلسی تر. کیف پول هم هست. قیمت کیف پول ها ۱۳۵ هزار تومان، کیف های رودوشی کوچک ۱۵۰ هزار تومان و کیف های مجلسی ۲۰۰ هزار تومان است.

مرد یک کیف قهوه ای پوست ماری با سگک نقره ای را برمی دارد و می گوید: «الان همین را توی چرم فروشی های میدان فردوسی زیر ۴۵۰، ۵۰۰ هزار تومان پیدا نمی کنی. تازه کلی هم منت می گذاری و می گویند تخفیف خورده که این قیمت شده است. من دارم این را از دست تولیدکننده مستقیم می آورم اینجا. برای همین قیمتش خوب تمام می شود. کجا با ۱۵۰ هزار تومان کیف چرم اصل به آدم می دهند!؟»

توجه یکی از عابران که زن میانسالی است، به بساط مرد جلب می شود. چشمش شیک مشکي براقی را می گیرد که انصافاً هم شیک است. این را به مشتری هم می گویم و فروشنده از تعریفم ذوق می کند.

«از این مدل خیلی برده اند. مدل پرطرفدارم است. بعضی ها دو تا سه تا می برند. می گویند خودمان برمی داریم و برای کادو دادن هم خوب است. الان هنوز زیاد اینجا شلوغ نیست. عصر که بشود فروشم زیادتر می شود. الان آفتاب تند است و رفت و آمد کمتر است.»

آفتاب نیمه اول اسفند جوری گرم است انگار نه انگار که هنوز زمستان است.

برای دستفروش ها هوای بهاری بهترین هواست به شرط آنکه باران نیارد. باران همه چیز را به هم می ریزد. نیلون های بزرگ روی بساط های رنگی کشیده می شود و ویترینی نم دار جلوی چشم عابرانی که سعی می کنند خودشان را به سرپناهی برسانند، قرار می دهد. این جور وقت ها دیگر کسی حوصله نگاه کردن به متاع دستفروش ها را ندارد.

«الان چند روز است هوا خیلی خوب شده. عین بهار است. توی این هوا مردم هم راحت تر بیرون می آیند و خرید می کنند. اگر کرونا هم برود که دیگر خیلی خوب است.» مردی که این را می گوید، حدوداً ۵۰ ساله است. دو تا ماسک زده و عینک قاب کانجویی ضخیم به چشم زده است: «دو پار کرونا گرفته ام توی همین خیابان. فکر می کنند ما چون توی هوای آزادیم خطری بریمان نیست اما هر روز این همه آدم می آید و می رود و معلوم است که بالاخره ما هم مبتلا می شویم. الان خیلی مراقبم. از اولش هم ماسک می زدم و مراقب بودم اما بالاخره یک جایی از دست آدم درمی رود. اوایل کرونا یک جوری بود که اصلاً کسی از دستفروش ها خرید نمی کرد. اینکه می گویم تازه، مال وقتی است که تعطیلی را برداشته بودند.

مرد می ترسیدند از توی خیابان خرید کنند اما چه فرقی می کند؟ شما هر جنسی را از هر کجا بخرید می توانید بربید خانه و بسته بندی اش را ضد عفونی کنید یا بگذارید در هوای آزاد و بعد استفاده کنید. خدا را شکر این را دیگر همه فهمیدند.»

مرد شلوارهای مشکي زنانه در انواع مدل ها می فروشد و تیپ کارهایش برای خرید شب عید مناسب است. شلوارها بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تومان قیمت دارند و به گفته خودش همان کارهای ۲۰۰ هزار تومانی مغازه هاست. شلوارها را به شرط تعویض در سایز می فروشد. کسی آن طرف تر یک رگال مانتو در طرح ها و رنگ های متنوع گذاشته شده و دختران جوان احاطه اش کرده اند. گرانترین مانتو ۳۰۰ هزار تومان قیمت دارد که جلوی آن تکه دوزی و گلدوزی شده و به قول فروشنده، پُرکار است و گرته کارهای ساده تر هم هست که قیمت شان مناسب تر است.

«کارهای تان مزونی است.» این را دختر جوان به فروشنده می گوید و از این تعریف، ناخود آگاه لیخنه بر لب فروشنده که دارد یک مانتوی سبز خامه دوزی شده

را به مشتری دیگری نشان می دهد، می نشیند: «این را هر جا بروی زیر ۸۰۰ هزار تومان نمی دهند. شب عید است دیگر، قیمت نمی شود گذاشت روی جنس ها.»

دختر ابرو بالا می اندازد: «۸۰۰ هزار تومان! کی اینقدر پول می دهد!؟»

– خیلی ها.

این را دختر دیگری که کنارش ایستاده می گوید و بعد شروع می کنند با هم سر همین موضوع اختلاف. فروشنده معطل می ماند که بالاخره دختر مانتوی تکه دوزی شده که ۵ متر پارچه برده را می خواهد یا نه.

برای یک دست لباس تو خانه ای حداقل چقدر باید هزینه کرد؟ اکبر آقا که خیلی خوش اخلاق است و از اینکه جنس هایش را زیرورو کنید و زیاد سؤال پرسید، خسته و کلافه نمی شود، به شما می گوید. ۳۵ هزار تومان پول یک شلوار

این را مرد جوانی می گوید که ۱۰ ساله می شود از طریق دستفروشی کسب درآمد می کند. او ادامه می دهد: «الان اگر مثلاً آشنایی شما را ببیند که از کنار خیابان خرید می کنید، خجالت می کشید؟» بلافاصله جواب می دهم: «نه اصلاً.» مرد می گوید: «همین است دیگر. الان خیلی جوان های خوششتیپ و مد روز می آیند از ما خرید می کنند و همین جا کنار خیابان شال را روی سرشان می اندازند و با همین آینه کوچک آن را سبک و سنگین می کنند که بهشان می آید یا نه و اصلاً هم فکر نمی کنند کار اشتباهی می کنند. الان برای خیلی ها قیمت از همه چیز مهم تر است

و اگر دقیقاً همان جنسی را که توی مغازه می ببیند بتوانند از دستفروش به قیمتی پایین تر بخرند، خیلی هم خوشحال می شوند. من دیده ام مشتری هایی را که رفته اند و با دوست شان برگشته اند تا خرید کنند. قیمت خیلی مهم است

## سرد و گرم این خیابان را زیاد چشیده اند. روزهای سخت و روزهای آرام. عابران را از مدل راه رفتن و شکل نگاه کردنشان می شناسند. مثلاً آن آقایی که تند تند راه می رود و عینک دودی دارد، خریدار نیست و آن یکی که گوشه کلاهش را مدام با دست صاف می کند و دوباره می ایستد و دوباره آن را صاف می کند، احتمال دارد خرید کوچکی شبیه جوراب یا دمپایی بکند و زنی که با دقت روی هر بساط چشم می گرداند و تک به تک قیمت می پرسد، یک خریدار حرفه ای است

مردم می ترسیدند از توی خیابان خرید کنند اما چه فرقی می کند؟ شما هر جنسی را از هر کجا بخرید می توانید بربید خانه و بسته بندی اش را ضد عفونی کنید یا بگذارید در هوای آزاد و بعد استفاده کنید. خدا را شکر این را دیگر همه فهمیدند.»

مرد شلوارهای مشکي زنانه در انواع مدل ها می فروشد و تیپ کارهایش برای خرید شب عید مناسب است. شلوارها بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تومان قیمت دارند و به گفته خودش همان کارهای ۲۰۰ هزار تومانی مغازه هاست. شلوارها را به شرط تعویض در سایز می فروشد. کسی آن طرف تر یک رگال مانتو در طرح ها و رنگ های متنوع گذاشته شده و دختران جوان احاطه اش کرده اند. گرانترین مانتو ۳۰۰ هزار تومان قیمت دارد که جلوی آن تکه دوزی و گلدوزی شده و به قول فروشنده، پُرکار است و گرته کارهای ساده تر هم هست که قیمت شان مناسب تر است.

زنانه خانگی و ۳۵ هزار تومان هم پول بالانتنه اش. روی هم می شود ۷۰ هزار تومان و شما مجبور نیستید بیت کامل ببرید و انتخاب با خودتان است. فروشنده کنار دستی اش هم شال و روسری می فروشد و سلیقه اش خیلی خوب است و اگر حوصله کنید و اجناسش را با دقت و به چشم خریدار نگاه کنید، حتماً جنسی باب میلتان پیدا می کنید. «قبلاً یک فکری بین مردم وجود داشت که زشت می دانستند از دستفروش خرید کنند. حتی اگر چیزی را از دستفروش می خریدند، می گفتند از مغازه خریده ایم اما حالا اینجوری نیست و بین مردم جا افتاده که دستفروشی یک شغل است.»

## دستفروشی شغلی به قدمت یک قرن



بابک جهانبخش  
 جامعه شناس (دستفروش)

دستفروشی شیوه ای از توزیع کالا است، شیوه ای که حیات آن به واسطه ارائه دسترس پذیر کالا در معابر عمومی به شدت وابسته به حضور شهروندان است و به سبب همین ویژگی می تواند باعث کاهش تردد های اضافه در شهر شود. صرف نظر از پیامدهای منفی و مثبت این پدیده اجتماعی، دستفروشان به مثابه یک واقعیت برساخته در حیات شهری پذیرفته شده اند. با تعریف مشاغل رسمی، افرادی که امکان دسترسی به موقعیت های شغلی را نداشتند، به سمت حاشیه و مشاغل غیررسمی سوق یافتند که دستفروشی یکی از مشاغل غیررسمی شهری محسوب می شود.

در تعریف کاملتر، دستفروشی فعالیتی است خارج از چهارچوب کنترلی و نظارتی بخش رسمی و قانونی، متکی بر جابه جایی دائمی در فضاهای شهری و روستایی و گاه هضم شده در ساختار اقتصادی و اجتماعی و خارج از شمول بیمه و مالیات و اشتغال موقت برای فرار از فقر و گرسنگی و امکان حیات و سکونت در جامعه شهری.

شاید بتوان ظهور این پدیده را منوط به توسعه شهرها و گسترش راه های ارتباطی درون شهری دانست. به عبارتی کلانشهرها به تولد نوع جدیدی از دستفروشی و مشاغل متحرک منجر شدند. متکی نبودن به یک مکان خاص و حضور انبوه جمعیت دو عنصر اصلی در تداوم دستفروشی است. جابه جایی فرد دستفروش برای یافتن مشتریانی که زمانی برای شنیدن شرح کالا یا تبلیغات زبانی فرد اختصاص دهند، ضرورت دارد و به همین دلیل وسایل حتی حمل و نقل عمومی این روزها بهترین گزینه و امن ترین فضا برای دستفروشان شده اند.

آنچه برای دستفروشان حائز اهمیت است حضور شهروندان است یعنی این شغل به عنصر حضور شهروندان وابسته است. در روزگار پس از شیوع کرونا و به واسطه حضور کمتر شهروندان این شغل با افت شدید مواجه شد و میزان فروش دستفروشان بسیار کمتر شد تا جایی که دستفروشان تا مدت زیادی بیکار بودند و نمی دانستند برای گذران زندگی چه کنند.

از طرف دیگر دستفروشان به علت غیررسمی بودن شغل شان و نداشتن بیمه و تسکلی که مسائل و مشکلات آنان را بی گیری کند در این دوره بیشتر از گذشته به حاشیه رانده شدند؛ شغلی که یکی از اندک راه های پیوستن گروه های کم تر برخوردار به جامعه است، شغلی که با پذیرش آن به عنوان واقعیت اجتماعی دیرپا و انکارناپذیر در قدم اول به عنوان بخشی جدانشدنی از حیات شهری است. در قدم دوم هم رسمیت بخشی به آن به بستر قانونی نیاز دارد و می تواند از جهات مختلف برای شهر و شهروندان و حتی مجموعه مدیریت شهری امری سودمند باشد.

قانونی کردن این شغل البته به شیوه ای عادلانه که مورد توافق دستفروشان و دیگر ذینفعان عرصه معابر شهری یعنی عابران، اصناف ثابت، مدیریت شهری باشد هم می تواند دغدغه های دیگر ذینفعان را کاهش دهد و همچنین از معایب شغل دستفروشی بکاهد. در نتیجه دستیابی به مزایای این شغل افزایش یابد. مزایایی چون ایجاد حس سرزندگی و پیاده پذیری معابر شهری، امنیت بخشی به فضای معابر، جذب گردشگران و اشتغالزایی با هزینه صفر برای نهادهای حاکمیتی.

اما طی سال های اخیر و در نبود سیاستی منسجم که مبتنی بر پژوهش های اجتماعی باشد و منافع تمامی گروه ها را در نظر بگیرد و همچنین از طرف دیگر عدم توجه به تجارب جهانی در حوزه ساماندهی مشاغل سیار و اصرار ورزیدن به انتقال دستفروشان از سطح معابر به بازارچه هایی که به گواه خود دستفروشان و تجارب پیشین ناموفق بوده اند و توسط پیمانکارانی که نگاهشان به این موضوع تنها درآمدزایی بوده مدیریت می شوند، شیوه ای است که برخلاف ذات این شغل است و شهر و شهروندان نه تنها از مزایای این شغل بهره نبرده اند، بلکه آسیب های زیادی در ابعاد گوناگون اجتماعی و اقتصادی نیز به آنان وارد و باعث شده پس از یک سده تلاش برای حل مسأله دستفروشی از زمان وضع قوانین در مورد دستفروشی تا دستفروشی جزئی از مسائل لاینحل شهری باقی بماند.